

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَيُّهَا مُحَمَّدٌ وَعَرَفَاتُ وَعَبْرَتُ

الْوَجْهِ الْمُبَارَكِ

حَضْرَتِهَا أَلِيَّاسِيَّةٌ

Tablets of Bahá' u' lláh
Reprinted by Permission

1978

BAHÁ'Í PUBLISHING TRUST • Wilmette, Illinois

Printed in U.S.A.

صادق وبصر مقدس * ثم ادعوه في كل الأحوال انه
معين من اقبل اليه وانه لهو الغفور الرحيم * قد سمعنا
ضجيج الاسراء من اهلي واحبتي * لله الحمد بما جعلوني
واهلي واحبتي اسارى في سبيله * لو نزول النمس
لايزول هذا الذكرك فسوف يظهر الله ما اراد انه
لهو العزيز القدير * از برای احدی از اسراء الا اسم
الله ميم عليه بهاء الله نظر بحکمت لوح نازل نشد *
ولکن جمیعاً تکبیر برسانید و امور کل مشهود است
يك لوح مخصوص جناب عبد الوهاب نازل شد
برسانید * ولو نزل بلسان القوم وقواعدهم الظاهرة
ولکن یکنی من علی الارض لو هم یسرون * در الواح
اطراف اسم معین نشده و لکن عند الله معلوم
ومشهود * و هر يك از الواح باقتضاء نازل * طوبی لمن
يعرف ویكون من الشاکرین * يك جعبه نبات بجهت
حضرات موصل داده شد برسانید *

نسألك اللهم بالذين جعلهم الاشقياء أسارى من
الزوراء إلى الحدباء * وبالنسبة التي كانت بينهم وبين

مظهر أمرک بأن تثبت أجبائك على حبك * ثم استقمهم
على ما كانوا عليه في انتشار أمرک * فیا الهی انت
تری وتملم ما ورد عليهم في حبك ورضائك بحیت
بکت عليهم عيون أصفیائك وأهل سرادق مجدک
أسألك بان لا تحرمهم من عراطفك وأطفائك
ثم أسکنهم في جوار رحمتك في الدنيا والآخرة *
انک انت على کل شیء قدير *

* بسی الممزون *

ای سلمان * از شهر جان بنسایم قدس رحمن
بر اهل ا کوان وامکان مرور نما * وبقدم استقامت
وجناحین انقطاع وقلب مشتعل بنار محبة الله سائر شو
تا برد شتا در تو اثر نکند و تورا از سیر در وادی
احدیہ منع نماید *

ای سلمان * این ایام مظهر کلمه محکمه ثابتة لا اله
الا هو است * چه که حرف نفی باسم اثبات بر جوهر
اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و احدی

از اهل ابداع تا حال باین لطیفه ربانیّه ملتفت نشده
 و آنچه مشاهده نموده که لم یزل حروفات علی الظاهر
 بر أحرف اثبات غلبه نموده اند از تأثیر این کلمه بود
 که منزل آن نظر بحکمتهای مستوره در این کلمه
 جامعه نفی را مقدم داشته * و اگر ذکر حکمتهای
 مقننه مفطنه نماید البته ناسرا منصف بل میت
 مشاهده خواهی نمود * آنچه در ارض مشاهده میمانی
 ولو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه هیا کل امریه
 واقع شود و اکثر در باطن کل باراده الهیه بوده
 و خواهد بود * اگر نفسی بعد از ملاحظه این لوح
 در کلمه مذکوره تفکر نماید بحکمی مطلع شود که
 از قبل نشده چه که صورت کلمات مخزن حقند و معانی
 مودعه در آن لآلی علمیه سلطان احدیه * و ید عصمت
 الهیه ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید * و چون
 اراده الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا کشود بعد
 ناس بآن ملتفت میشوند * مثلاً در کلمات فرقان
 ملاحظه نما که جمیع خزائن علمیه جمال قدم جلّ و عزّ

بوده و جمیع علماء در کل لیالی و ایام قراءت مینمودند
 و تفاسیر مینوشتند مع ذلك قادر بر اینکه حرفی از
 لآلی مستوره در کنوز کلماتیه ظاهر نمایند نبوده اند *
 و اذا جاء الوعد دست قدرت ظهور قلم ختم خزائن
 اورا علی شأن الناس و استعداد هم حرکت داد * لذا
 اطفال عصر که حرفی از علوم ظاهره ادراک ننموده
 بر اسرار مکنونه علی قدر هم اطلاع یافتند بشأ نیکه
 طفلی علمای عصر را در بیان ملزم مینمود * اینست
 قدرت ید الهیه و احاطه اراده سلطان احدیه * اگر
 نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده مینماید
 که ذره از ذرات حرکت نمی کند مگر باراده حق
 واحدی بحر فی عارف نشده مگر بمشیت او * تعالی
 شأنه و تعالی قدرته و تعالی سلطنته و تعالی عظمته
 و تعالی امره و تعالی فضله علی من فی ملکوت
 السموات و الارض *

ای سلمان * قلم رحمن میفرماید در این ظهور
 حرف نفی را از اول اثبات بر داشتم و حکم آن لوشاه الله

از سماء مشیت نازل خواهد شد * و بعد ارسال
خواهیم داشت *

ای سلمان * احزان بشأنی احاطه نموده که لسان
رحمن از ذکر مطالب عالیه ممنوع شده * قسم بمرّبی
امکان که ابواب رضوان معانی از ظلم مشرکین مسدود
گشته و نسائم عاهیه از ین عزّ احدیه مقطوع شده *
ای سلمان * بلایایم علی الظّاهر از قبل و بعد
بوده منحصر باین ایام مدان * نفسیرا که در شهرور
وسنین بید رحمت تربیت فرمودم بر قتل قیام نمود *
اگر از اسرار قبل ذکر نمایم مطلع میشوی که لم یزل
بمضی از عباد که بکلمه امریه خلق شده اند باحق
بمعارضه برخواستند و از بدائع امرش تخلف نمودند
ملاحظه در هاروت و ماروت نما که دو عبد مقرب
الهی بودند از غایت تقدیس بملک موسوم گشتند
باراده محیطه از عدم بوجود آمدند و در ملکوت
سموات و ارض ذکرشان مذکور و آثارشان مشهور *
و بشأنی عند الله مقرب بودند که لسان عظمت

بذکرشان ناطق بود تا بمقامی رسیدند که خود را اتقی
و اعلی و ازهد از کل عباد مشاهده نمودند * بعد نسیمی
از شطر امتحان وزید و باسفل یران راجع شدند *
و تفصیل این دو ملک آنچه ما بین ناس مذکور راست
اکثری کذب و از شاطیء صدق بعید است *
و عندنا علم کل شیء فی الواح عزّ محفوظ * و مع ذلك
احدی بر حق اعتراض ننموده از امم آن عصر که
حق جلّ کبریاؤه بعد از بلوغ این دو ملک بمقامات
قدس قرب چرا اینمقاصر اخذ فرمود *

ای سلمان * بگو باهل بیان که سلسال باقیه
الهیّه و کوثر دائمه ربّانیّه را بجا ملحیه تبدیل مکنید
و نعمات عندلیب بقارا از سمع محو نمائید * در ظلّ سحاب
رحمت منبسطه مشی کنید * و در سایه سدره فضل
ساکن شوید *

ای سلمان * لم یزل حق بظاهر بین ناس حکم
فرموده و جمیع نبیین و مرسلین مأمور بوده که ما بین
بریه بظاهر حکم نمایند و جز این جائز نه * مثلاً ملاحظه

نما نفسی حال مؤمن و موحد است و شمس توحید در او تجلی فرموده بشأنی که مقرر و معترف است بجمیع اسما و صفات الهی و شهادت میدهد بآنچه جمال قدم شهادت داده لنفسه بنفسه در این مقام کلّ اوصاف در حق او جاری و صادق است بلکه احدی قادر بر وصف او علی ما هو علیه الاّ الله نبوده و کلّ این اوصاف راجع میشود بآن تجلی که از سلطان مجلی بر او اشراق فرموده * در این مقام اگر نفسی از او اعراض نماید از حق اعراض نموده چه که در او دیده نمیشود مگر تجلیات الهی مادامیکه در این مقام باقیست * اگر کلمه دون خیر در باره او گفته شود قائل کاذب بوده و خواهد بود * و بعد از اعراض آن تجلی که موصوف بود و جمیع این اوصاف راجع باو بمقرر خود باز گشت * دیگر آن نفس نفس سابق نیست تا آن اوصاف در او باقی ماند * و اگر بیصر حدید ملاحظه شود آن لباسی را که پوشیده آن لباس قبل نبوده و نخواهد بود * چه که مؤمن در حین ایمان او بالله

و اترار باو لباسش اگر از قطن خَلَقَه باشد عند الله از حریر جنت محسّر * و بعد از اعراض از قطران نار و جحیم * در این صورت اگر کسی وصف چنین تفسیرا نماید کاذب بوده و عند الله از اهل نار مذکور * ای سلمان * دلائل این بیان را در کل اشیاء بنفسه لنفسه و دیمه گذاشته ام * مع ذلك بسیار عجب است که ناس بآن ملتفت نشده اند و در ظهور اینگونه امور لغزیده اند * ملاحظه در سراج کن تا وقتیکه روشن و منیر و مشتعل است اگر نفسی انکار نور آن نماید البته کاذب است * و اگر بعد از آن که نسیمی بوزد و او را منطقی نماید اگر بگوید مضمی است کاذب بوده و خواهد بود * مع آنکه مشکاة و شمع در حین ضیاء و دون آن یکی بوده و خواهد بود * ای سلمان * الیوم کل اشیارا مرایا مشاهده نما چه که خلق بیک کلمه خلق شده اند و در صقع واحد بین یدی الله قائمند * و اگر جمیع باین شمس عز باقی که از افق قدس ابهی اشراق فرموده توجه نمایند

در جمیع تجلی شمس بهیئته مرتسم و منطبع * در این صورت جمیع اوصاف و صفات شمس بر آن مرایا صادق چه که دیده نمیشود در آن مرایا مگر شمس و ضیاء آن * و بر عارف بصیر مبرهن است که این اوصاف مرایا لنفسه بنفسه نبوده بلکه کل اوصاف راجع است بآن تجلی که از مشرق عنایت شمس در آن مرایا ظاهر و مشرق شده * و ما دامیکه این تجلی باقی اوصاف باقی و بعد از محو آن تجلی از صور مرایا وصف و اصفین آن مرایا را کذب صرف و افک محض بوده و خواهد بود * لان الاسماء والصفات یطوفن حول تجلی الذی اشرق من الشمس لا حول المرایا بنفسهن لنفسهن * ای سامان * عزت کل اسما و رفعت آن و عظمت و اشتها آن بنسبتها الی الله بوده * مثلا ملاحظه نما در بیوتیکه بین ملل مختلفه مرتفع شده و جمیع آن بیوت را طائفند و از اماکن بعیده زیارت آن بیوت میروند * و این واضح است که احترام این بیوت بعلت آن بوده که جمال قدم جلّ اجلاله بخود نسبت

داده با آنکه کل عارفند که جمال قدم محتاج به یتنی نبوده و نخواهد بود * و نسبت کل اماکن بذات مقدّسش علی حدّ سواء بوده * بلکه این بیوت و امثال آنرا سبب فوز و فلاح عباد خود قرار فرموده تا جمیع ناسرا از بدایع فضل خود محروم نفرماید * فطوبی لمن اتبع امر الله و عمل بما امر من لدنه و کان من الفائزین * و این بیوت و طائفین آن عند الله معززند ما دامیکه این نسبت منقطع نشده * و بعد از انقطاع نسبت اگر نفسی طائف شود طائف نفس خود بوده و از اهل نار عند الله محسوب * و هم چنین در بیوت انفسیه ملاحظه نما که بعد از اعراض حکم صنم بر او جاری و عاکفانش عند الله از عبده اصنام بوده و خواهند بود * حال تفکر نما که این بیوت در حین نسبتها الی الله و بعد از انقطاع نسبت یک صورت بوده و خواهند بود * و صورت ظاهره این بیوت در دو حالت یک نحو مشاهده میشود بشأنیکه در ظاهر این بیوت چه در حین نسبت و چه در دون آن

أبداً تفيير ملحوظه * ولكن در حين قطع نسبت
روح خفیه مستوره از آن بیوت اخذ میشود * ولا
یدرکه الا العارفون * وم چنین در کل مظاهر اسماء
که بیوت انفسیه اند ملاحظه کن *

ای سلمان * در کلمات رحمن بقلب طاهر و بصیر
مقدس مشاهده نما و تفکر کن که لعل بمراد الله
فانز شوی *

ای سلمان * در حين خروج از عراق لسان الله
جميع را اخبار فرمود که سامری ظاهر خواهد شد و عجل
بنداء آید و طیور لیل بعد از غیبت شمس البتة ب حرکت
آیند * آن دو که ظاهر شدند * ولكن عن قریب
طیور لیل بدعوی ربوبیت والو هیئت بر خیزند * ولكن
نسأل الله بان یعرف الناس أنفسهم لئلا یتجاوزوا عن
حدّهم وشأنهم و یدکرون الله بهذا الذکر الأعظم
وینصرون الله بکلّ جوارحهم وأرکانهم ویکونوا
کالاهلام بین السموات والأرضین * ان اسکنوا
یا قوم فی ظلّ الله ثم استقرّوا علی مقاعدکم بسکینة الله

ووقار عظیم * وتَسکوا بحبل العبودية * لله الحق انها
لشأن لا یعادله ما خلق بین السموات والأرضین *
وبها یظهر أمر الله بین عباده وبریته ومن تمسک بها
فی تلك الايام لنصر الله حق النصر ومن تخلف عنها
فقد استکبر علی الله ولن یستکبر الا کلّ معتد
اثیم * ان شاء الله جمیع در ظلّ جمال قدم ساکن
و مستریح باشند و بشرط او ناظران هذا لفضل عظیم *
واینکه از معنی شعر سؤال نمودی اگر چه قلم
امر اقبال بر اینکه بر معانی شعر حرکت نماید نداشته
چه که الیوم ببحور معانی بکینونتها واصلها ظاهر شده
دیگر احتیاج بکلمات قبل نبوده و نیست بلکه کل
ذی علم و حکمت و عرفان از قبل و بعد محتاج باین بحور
متموجه بدیعه بوده و خواهند بود * ولكن نظر
بخواش تو مختصری ذکر میشود و از قلم قدم علی
ما أراد الله جاری میگردد *

سؤال : - * چونکه بیرنگی اسیر ننگ شد *

موسی باهوسی در جنک شد *

ای سلمان * عرفارا در امثال این مقالات بیانات
بسیار است بعضی حقرا بحر و خلقرا امواج فرض
کرفته * و اختلاف امواج را میگویند از صور است *
و صور حادث است و بعد از خلع صور جمیع
بهر راجع * یعنی حقیقت بچرند * و در صور هم
بعضی بیانات دیگر نموده اند که ذکر آن در این مقام
جائز نه * و هم چنین حقرا مداد و سائر اشیا را بمنزله
حروفات ذکر نموده اند * و گفته اند همان حقیقت
مداد است که بصور مختلفه حروفات ظاهر شده
و این صور در حقیقت مداد واحد بوده * و اول را
مقام وحدت و ثانیا مقام کثرت گفته اند * و هم چنین
حقرا واحد و اشیا را بمنزله اعداد * و حقرا آب و اشیا را
بمنزله ثلج چنانچه گفته اند *

* وما الخلق في التمثال الا كثلجة *

و أنت لها الماء الذي هو نابع *
* ولكن بدوب الثلج يرفع حكمه *
و یوضع حکم الماء و الامر واقع *

و در مقامی دیگر گفته اند *

* و البحر بحر علی ما كان في قدم *

ان الحوادث امواج و اشباح *

باری جمیع اشیا را مظاهر تجلی ذاتی حق میدانند *
و تجلی را هم سه قسم ذکر نموده اند * ذاتی و صفاتی و فعلی *
و قیام اشیا را بحق قیام ظهوری دانسته اند * و اگر
این مطالب بتمامها ذکر شود ساهمین را بشائی کسالت
اخذ نماید که از عرفان جوهر علم محروم مانند * و هم
چنین بکون اعیان ثابتہ در ذات قائل شده اند *
چنانکه یکی از حکمای عارف گفته * حقائق
الاشیاء کائنة في ذاته تعالى بنحو اشرف ثم
أفاضها * چه که معطی شیء را فاقد شیء ندانسته اند
و میگویند محال است * چنانچه ابن عرب در این
مطلب شرحی مبسوط نوشته * و حکمای عارفین
و متأخرین بمثل صدر شیرازی و فیض و امثالهمادر
رضراض ساقیه ابن عرب مشی نموده اند * فطوبی
لمن یشی علی کثیب الأحمر فی شاطیء هذا البحر

الذی بوج من أمواجه مُجِيتِ الصُّورُ والأشباح
 عما توهموه القوم * فياحبذا لمن عرَى نفسه عن كلِّ
 الاشارات والدلالات وسبَح في هذا البحر وغمراته
 ووصل بجيتان المعاني والآلئِ حِكْمِهِ الّتي خلقت فيه *
 فنعيا للفانزين * وهر نفسيكه معتقد بر بيانات عرفا
 بوده ودر آن مسلك سالك شده موسى وفرعون هر
 دورا از مظاهر حق دانسته * منتهى آنست كه اول را
 مظهر اسم هادى وعزيز وامثال آن * وثانرا مظهر
 اسم مُضِلِّ ومُذِلِّ وامثال آن * ولذا حكم جدال ما بين
 اين دو محقق * وبعد از خلع تعينات بشرية هر دورا
 واحد دانسته اند چنانچه در اصل جميع اشيا را واحد
 ميدانند * ومجمل آن از قبل ذكر شد * اين مطالب
 قوم كه بعضى از آن مجلا بيان شد ولكن * اى سلمان
 قلم رحمن ميفرمايد * اليوم مثبت ومحقق اين بيانات
 ومبطل آن در يكدرجه واقف چه كه شمس حقيقت
 بنفسها مشرق واز افق سماء لا يزال لا يمح است * وهر
 نفسيكه بد كر اين بيانات مشغول شود البته از

عرفان جمال رحمن محروم ماند * ربيع تحقيق اوهام
 زمان غيبت است * واليوم ربيع مكاشفه ولقاء * قل ان
 ارتعوا ياقوم في تلك الايام في رياض المكاشفة
 والشهود ثم دعوا الاوهام * كذلك امركم قلم الله
 المهيمن القيوم * ذكر جميع علوم براى عرفان معلوم
 بوده وبيان ادله مخصوص اثبات مدلول * حال الحمد لله
 كه شمس معلوم از افق سماء قيوم مشرق * وقر مدلول
 در سماء امر ظاهر ولائح قبرا از كل اشارات مقدس
 كن وشمس معانيرا در سماء قدس روحانى بچشم ظاهر
 مشاهده نما وتجليات اسمائيه وصفاتيه اشرا در ماسواه
 ملاحظه كن تا يجميع علوم ومبدأ ومنبع ومعدن آن
 فانز شوى *

اى سلمان * قدم بجمال قدم كه اين ايام در هر
 حين از سماء عرفان رب العالمين معارف جديد نازل
 فطوبى لمن وصل الى هذا المعين وانقطع عما عنده *
 اى اهل جذب وشوق انصاف دهيد در اين بيانات
 كه از قول عرفا مختصر ذكر شده كتب لا تحصى

حال ما بین ناس موجود * اکر انسان اراده نماید
 جمیع را ادراک کند دو عمر کفایت نماید *

ای سلمان * قل الله ظاهر فوق كل شیء والملك
 یومئذ لله ثم ذر الناس بما عندهم * باری معارف قبل را
 بقبل بگذار * موسی که از ابیای اعظم است بعد
 از ثلاثین یوم که بقول عرفا در عشره اول افعال خود را
 در افعال حق فانی نمود * و در عشره ثانی صفات خود را
 در صفات حق * و در عشره ثالث ذات خود را در ذات
 حق * و گفته اند چون بقیه هستی در او باقی بود لذا
 خطاب کن ترا فی شنید * و حال لسان الله ناطق و میفرماید
 یکبار آر نی کو و صد هزار بار بزیارت ذوالجلال فائز
 شو * کجا است فضل این ایام و ایام قبل * باری

ای سلمان * آنچه عرفا ذکر نموده اند جمیع در
 رتبه خلق بوده و خواهد بود چه که نفوس عالیه و افتده
 مجرده هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از
 رتبه ممکن و ما خلق فی انفسهم با انفسهم تجاوز نتوانند
 نمود * كل العرفان من كل عارف وكل الاذکار من

كل ذاکر وكل الاوصاف من كل واصف ینتهی
 الی ما خلق فی نفسه من تجلی ربه * و هر نفسی فی الجمله
 تفکر نماید خود تصدیق مینماید باینکه از برای خلق
 تجاوز از حد خود ممکن نه و کل امثله و عرفان از اول
 لا اول بخلق او که از مشیت امکانیه بنفسه لنفسه
 لا من شیء خلق شده راجع * فسبحان الله من ان
 یعرف بعرفان احد او از یرجع الیه امثال نفس * لم یکن
 ینه و بین خاقه لا من نسبة ولا من ربط ولا من جهة
 و اشاره و دلالة و قد خلق الممکنات بمشیته الی
 احاطت العالمین * حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع
 وحدت خود مقدس از عرفان ممکنات بوده ولا
 یزال بسوء امتناع ملیک رفعت خود منزله از ادراک
 موجودات خواهد بود * جمیع من فی الارض و السماء
 بکلمه او خلق شده اند و از عدم بحت بعرضه وجود
 آمده اند چگونه میشود مخلوقیکه از کلمه خلق شده
 بذات قدم ارتقا نماید *

ای سلمان * سبیل کل بذات قدم مسدود بوده

وطریق کلّ مقطوع خواهد بود * و محض فضل
و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس
ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدّسه را عرفان
خود قرار فرموده * مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ
سَمِعَ كَلِمَاتِهِمْ فَقَدْ سَمِعَ كَلِمَاتِ اللَّهِ وَمَنْ أَقْرَبَهُمْ فَقَدْ أَقْرَبَ
بِاللَّهِ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُمْ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ كَفَرَ
بِهِمْ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَهُمْ صِرَاطُ اللَّهِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمِيزَانُ اللَّهِ فِي مَلَكُوتِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ وَهُمْ
ظُهُورُ اللَّهِ وَحُجُجُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ وَدَلَائِلُهُ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ *

ای سلمان * منقطع شواز کل آنچه ما بین عباد
مشهور است و بجنّاحین انقطاع بسماء قدس ابھی
طائر شو * تالله لو تطیر الیها وتصل الی قطب المعانی
فیها ان تری فی الوجود الا طلعة حضرة المحبوب ولن
تری المرصین الا کیوم لم یکن أحد منهم مذکور *
ذکر این مقام را لسانی دیگر باید تا ذکر نماید
و سہمی دیگر شاید تا استماع کند *
ای سلمان * حال خوشتر آنکه اسرار جان و بدایع

اذکار جانان را در سما مشیت رحمن و دیمه کذا ریم
و در معنی شعر شروع نمائیم *

بدان مقصود صاحب مثنوی از ذکر موسی
و فرعون ذکر مثل بوده نه اینکه این دو در ذات یکی
بوده اند * نعوذ بالله عن ذلك * چه که فرعون و امثال
او بکلمه موسی خلق شده اند لواتم تعرفون * و همان
اختلاف ظاهره که ما بین بوده دلیل بر اینست که در
کل عوالم بایکدیگر مخالف بوده اند و این بیانست
خفی * لا یعرفه الا کلّ عارف بصیر * و صاحب
مثنوی جمیع عباد را در ملکوت اسماء موسی فرض
نموده چه که کل از تراب خلق شده و تراب راجع
خواهند شد * و هم چنین کل بحروف موسومند و در
عالم ارواح که عالم یک رنگی است ابداً جنک و جدال
نبوده و نیست چه که اسباب جدال مشهود نه و لکن
بعد از دخول ارواح در اجساد و ظهور آن در این عالم
اسباب نزاع بمیان می آید چه حق و چه باطل * و این
نزاع و جدال اگر لا ثبات امر ذو الجلال واقع شود

حق بوده و خواهد بود و من دون آن باطل و این نزاع
و جدال و حب و نفاق و اقبال و اعراض جمیع طائف
حول اسبابند * مثلاً ملاحظه نمایک سبب از مسبب
ظاهر میشود و این سبب واحد بوده و لکن در هر
نفسی بما هو علیه منقلب میشود و آثار آن ظاهر میگردد
و لکن در هر مقام بظهوری ظاهر * مثلاً در اسم
مغنی الهی ملاحظه نما که این اسم در ملکوت خود
واحد بوده و لکن بعد از تجلی در مرایای وجود انسانی
در هر نفسی باقتضای او اثر آن تجلی ظاهر میشود *
مثلاً در کریم کرم * و در بخیل بخل * و در شقی
شقاوت * و در سعید سعادت ظاهر میشود چه که
در حالت فقر نفوس و آنچه در او است مستور است *
مثلاً نفسی که فلسی نزد او موجود نه کرم و بخل او
مستور است * و هم چنین سعادت و شقاوت در این مقام
غیر مشهود و بعد از غنا در هر نفسی آنچه در او است
ظاهر و مشهود میگردد * مثلاً نفسی آنچه را مالک
شد فی سبیل الله انفاق مینماید * و نفسی اسباب محاربه

ترتیب میدهد ربا حق بمعارضه و مجادله قیام مینماید *
و نفسی جمیع را حفظ مینماید بشأ نیکه خود و دون او
از مال او محرومند * حال ملاحظه کن از یک تجلی
چه مقدار امور مختلفه متضایره ظاهر میشود * و لکن
قبل از تجلی جمیع این نفوس در اما کن خود نمود
و مستور و افسرده بوده و یک تجلی شمس اسم مغنی این
نفوس را چه گونه محشور نمود و آنچه در باطن مستور
بود ظاهر و مشهود فرمود * و اگر بچشم بصیرت
در این بیان ملاحظه نمائی بر اسرار مستوره مطلع
شوی * ملاحظه در فرعون زمان کن که اگر غنا
و قدرت ظاهره نبود ابداً بمحاربه با جمال احدیه قیام
نمی نمود * چه که در فقدان اسباب عاجز بوده و خواهد
بود و کفر در او مستور * پس خوشا حال نفوسیکه
اسیر رنگ دنیا و ما خلق فیها نشده اند و بصبغ الله
فانز کشته اند یعنی بر نک حق در این ظهور بدیع در
آمده اند * و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفه
دنیا است و جز منقطعین بر این رنگ عارف نه چنانچه

اليوم اهل بها که بر سفینه بقارا کبند و بر قلم کبریا
سائر يك ديگر را ميشناسند و دون اين اصحاب احدی
مطلع نه * واکرم عارف شوند همان مقدار که اعمی
از شمس ادراك مينمايد *

ای سلمان * بکو بعباد که در شاطیء بحر قدم
وارد شويد تا از جميع رنگها مقدس کردید و بمقر
أقدس أطهر و منظر أكبر وارد شويد *

ای سلمان * جميع عباد را رنگهای مختلفه دنیا
از شاطیء قدس أبهی منع نموده * مثلا در نفس
معروف که بحاربه بر خواسته ملاحظه نما * قسم
بأفتاب افق معانی که لیلاً و نهاراً طائف حوالم بوده
و در اسحار که در فراش بدم تلقاء رأس قائم بوده
و آیات الله بر او القا ميشد و در تمام ایل و نهار بخدمت
قائم * و چون امر مرتفع شد و ملاحظه نمود اسمش مشهود
لوز اسم و حجب ریاست چنان اخذش نمود که از شاطیء
قدس احدیه محروم ماند * فوالذی نفسی بیده که در
ابداع شبه این نفس در حجب ریاست و جاه دیده نشده *

فوالذی أنطق كل شیء بثناء نفسه که اگر جميع اهل
ابداع اراده نمایند که حسد و بنضای نفسشرا احصا
کنند جميع خود را طاجز مشاهده نمایند * نسال الله
بأن يطهر صدره ويرجمه الى نفسه ويؤيده على
الاقرار بالله المقتدر العلی العظيم *

ای سلمان * ملاحظه در امر الله نما که يك کله
از لسان مظهر احدیه ظاهر ميشود و آن کله در نفس
خود واحد بوده و از منبع واحد ظاهر شده و لکن
بعد از اشراق شمس کله از افق فم الله بر عباد در هر
نفسی علی ماهو علیه ظاهر ميشود * مثلا در یکی
اعراض و در یکی اقبال * و هم چنین حب و بنض
و امثال آن * و بعد این محب و مبغض بحاربه و معارضه
قیام مينمایند و هر دورا رنگ اخذ نموده چه که قبل از
ظهور کله بایکدیگر دوست و متحد بوده اند و بعد
از اشراق شمس کله مقبل بلون الله مزین شده *
و معرض بلون نفس وهوی * و اشراق همین کله
الهیة در نفس مقبل بلون اقبال ظاهر شده و در نفس

معرض بلون اعراض مع آنکه اصل اشراق مقدّس
 از الوان بوده * در شمس ملاحظه نما که بیک تجلی در
 صر ایا وزجاجات تجلی مینماید و لکن در هر زجاج بلون
 او در او جلوه مینماید * چنانچه مشهود است وجهی
 دیده آید * باری سبب جدال معرض و مقبل لون
 ورنک شده و لکن ما بین این دو رنک فرقی است
 لا یحصی * این بصیغ الله ظاهر شده * و آن بصیغ
 هوی * و صیغ مؤمن مقبل مجاهد صیغ رحمن بوده *
 و صیغ معرض منافق صیغ شیطان * آن رنک سبب
 و علت تطهیر نفوس است از رنک ماسوی الله * و این
 علت آرایش نفوس است بر نکهای مختلفه نفس
 و هوی * آن حیات باقیه عنایت فرماید * و این موت
 دائمه * آن منقطعین را بکوثر بقا هدایت فرماید *
 و این محتجبین را زقوم فناچشانند * از آن رانحه رحمن
 در مرور * و از این روائح شیطان * و مقصود صاحب
 مثنوی در این کلمات آن نبوده که موسی و فرعون
 در یک درجه بوده اند * فنمود بالله عن ذلك * چنانچه

بعضی از جهال چنین فهمیده اند * فعل موسی بر دین
 او کواهی است صادق چه که جدال او لله بوده
 و مقصود آنکه فرعون را از الوان فانیه نجات بخشد
 و بلون الله فائز نماید و خود در سبیل دوست شربت
 شهادت چشد * و لکن جدال فرعون برای آنکه
 جان خود و سلطنت خود را حفظ نماید * مقصود
 موسی استعمال سراج الله بین ما سواه * و مقصود
 فرعون اخذ آن * اَفَمَنْ يَنْفِقُ رُوحَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَنْ
 يَحْفَظُ نَفْسَهُ خَلْفَ سَبْعِينَ أَلْفَ نَقَابٍ فَالْهُؤُلَاءِ
 لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ بَيَانًا مِنْ اللَّهِ الْعَالَمِ الْحَكِيمِ * بلکه
 مقصود صاحب مثنوی آنکه سبب جنک موسی
 و فرعون رنک شده * و لکن رنک موسی رنکی بوده
 که اهل ملا اعلی خود را فدای آن رنک نموده اند *
 و رنک فرعون رنکی که اهل جحیم سفلی از آن احتراز
 نموده * خود صاحب مثنوی در مواضع عدیده ذکر
 فرعون نموده اگر ملاحظه کنید ادراک مینمائید که
 مقصود او این نبوده که بعضی نسبت میدهند *

وچه مقدار اظهار اشتیاق نموده که با احبای الهی
 مأنوس شود و خدمت دوستان حق فائز گردد *
 این است که در مقامی ذکر مینماید *
 ﴿بی عنایات حق و خاصان حق *

کر ملک باشد سیاه هستش ورق ﴿
 باری ای سامان * بر احبای حق القا کن که در
 کلمات احدی بدیده اعتراض ملاحظه مینماید بلکه
 بدیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید * مگر آن
 نفوسیکه ایوم در رد الله الواح ناریه نوشته بر جمیع
 نفوس حتم است که بر رد من رد علی الله آنچه قادر
 باشند بنویسند * كذلك قدر من لدن مقتدر قدیر *
 چه که ایوم نصرت حق بذکرو بیان است نه بسیف
 و امثال آن * كذلك نزلنا من قبل و حیثذ ان اتم
 تعرفون * فوالذی ینطق حیثذ فی کل شیء بانه
 لا إله إلا هو که اگر نفسی در رد من رد علی الله
 کلمه مر قوم دارد مقامی باو عنایت شود که جمیع اهل
 ملا اعلی حسرت آن مقام برند * و جمیع اقلام ممکنات

از ذکر آن مقام عاجز * و السن کائنات از وصفش
 قاصر چه که هر نفسی ایوم بر این امر اقدس ارفع
 ارفع مستقیم شود مقابل است با کل من فی السموات
 و الارض و کان الله علی ذلك لشهید و علیم * ان
 یا احبای الله لا تستقرّوا علی فراش الراحة و اذا عرفتم
 باریکم و سمعتم ما ورد علیه قوموا علی النصر * ثم
 انطقوا و لا تصمتوا اقل من آن * و ان هذا خیر لکم
 من کنوز ما کان و ما یکون لو اتم من العارفين *
 اینست نصیح قلم اعلی عباد الله را *

باری ای سامان * بدان که هر کز احدی از عباد که
 فی الجمله شعور داشته قائل باین نشده که مقبل و معرض
 و موحد و مشرک در یک مقام و درجه باشند * و اینکه
 شنیده اید و یاد بر بعضی از کتب قبل دیده اید مقصود
 در ساحت قدس حق است * و اینکه ذکر شد اسماء
 در ملکوت اسماء واحدند * ملکوت را موهوم
 میدان ملکوت و جبروت و لاهوت ایوم طائف
 عرشدند * و از افاضه این مراتب و عوالم که در این

مقام مشهود است عوالم لاهوت و جبروت و ملکوت
 و فوق آن در مواقع خود موجود و بر قرارند * تفصیل
 این مقامات جائز نه و در سماء مشیت معلق الی ان یزله
 الله بالفضل و انه علی کل شیء قدیر * باری در ساحت
 حق کل اسماء واحد بوده و خواهند بود و این قبل از
 ظهور کلمه فصلیه است * مثلاً ملاحظه کن که الیوم
 جمیع مظاهر اسماء در ملکوت خود بین یدی الله
 مشهود * و هم چنین مطالع صفات و کل ما کان
 و بمقتضای استوای هیکل قدم بر عرش عدل عنایتش
 نسبت بجمیع علی حد سواء بوده * و لکن بعد از
 القای کلمه تفریق و تفصیل ما بین عباد موجود
 و مشهود * چنانچه هر نفسیکه بکلمه بلی موفق شد
 بکل خیر فائز * قسم بجزن جمال ذو الجلال که از
 برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقل من سم
 ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از
 شوق هلاک شوند * اینست که در حیات ظاهره
 مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده * و هر

نفسیکه موقن نشد بذکر بلی عند الله غیر مذکور *
 فعمود بالله عما قدر له من عذاب الذی لا عدل له *
 ای سلمان * بر عباد کلمات رحمن را القا کن و بگو
 خود را از ذناب ارض حفظ نمائید * و بسخنهای
 مزخرف که بعضی بآن ناطقند گوش مدهید سمع را
 برای اصغای کلماتم * طهر دارید * و قبرا برای عرفان
 جهالم منزّه کنید از کل آنچه خلق شده *
 ای سلمان * القا کن که بسا از اسحار که تجلی
 جمال مختار بر قلوب شما مرور نمود و شما را بدون خود
 مشغول یافت و بمقرّر قرار خود راجع شد *
 ای سلمان * بگو ای عباد بر اثر حق مشی نمائید
 و در اعمال مظهر قدم تفکر کنید و در کلماتش تدبّر *
 که شاید بمعین کوثر یزوال ذو الجلال فائز شوید *
 و اگر مقبل و مؤرض در یک مقام باشند و عوالم الهی
 منحصر باین عالم بود هرگز ظهور قبلم خود را بدست
 اعدا نمیکذاشت و جان فدائیم نمود * قسم بآفتاب فجر
 امر که اگر ناس بر شحی از شوق و اشتیاق جمال مختار

در حینیکه آن هیکل صمدانیرا در هوا آویختند مطلع
شوند جمیع از شوق جان در سبیل ابن ظهور عز
ربانی دهند * باری شکر بطوطی داده اند و زبل
بجمل * زاغ از نغمه بلبلی نصیب * و خفاش از شعاع
شمس در کریز *

ای سلمان * ابتلایم در بین ملل و دول دایلی است
قوی و حججیست محکم * در مدت بیست سنه
شربت آبی براحت نوشیدم و شبی نیاسودم * گاهی
در غل و زنجیر و گاهی گرفتار واسیر * و اگر ناظر
بدنیام و ما علیها بودیم هرگز باین بلایا گرفتار نمی شدیم *
طوبی از برای نفسیکه از اعمار این مقام هرزوق شود
و از حلاوت آن بچشد * از خدا بصر بخواید و ذائقه
سالم طلب کنید چه که نزدی بصر نقش یوسف و ذئب
یکسان است * و در ذائقه مریض حنظل و شکر
در یک مقام * و لکن امید وارم که از نفحات مقدس
این ایام نفوسی ظاهر شوند که عالم و مافیها را بفلسی
نخرند * و عری از کل ما سوا به سطر الله ناظر شوند *

و جان دادن در سبیل رحمن را آسپل شی * شمرند *
و از اعراض معرضین از صراط نلغزند * و در ظل
دوست مقرر کزینند * فیاطوبی لهؤلاء فیابشری
لهؤلاء * و یاعز الهؤلاء و یاشرفاً لهؤلاء * تالله حوریات
غرفات اعلی از شوق لقای این نفوس نیارامند * و اهل
ملاً بقا از اشتیاق نیاسایند * كذلك اختص الله
هؤلاء لنفسه و جعلهم منقطعاً عن العالمین *

ای سلمان * احزان وارده قلم رحمن را از ذکر
مقامات احدیه منع نموده * ضرر بمقامی رسیده مقرر
عزیرا که اگر جمیع ما کان برخوان نعمتش حاضر
شوند و الی آخر لا آخر له از آنچه موجود است متنعم
کردند ابداً کسی را حرفی نه نسبت بخل داده اند *
و باطراف نوشته که شهریه مارا قطع کرده اند *
رذالت و پست فطرتیرا ملاحظه کن که برای
جلب زخارف از ناس و افترای بجمال قدم این کونه
مقتریات باطراف نوشته و فرستاده اند * با اینکه
تو در اینجا بوده و دیده که ابداً این عبد شهریه این قوه را

بچشم خود ندیده و آنچه هست در بیرون قسمت شده بهر نفسی داده میشود * مع ذلك محض تضييع امر الله واخذ دينار این قسم معمول داشته اند که شنیده * قسم بجمال قدم که اول ضرری که بر این غلام وارد شد این بود که قبول شهریه از دولت نمود و اگر این نفوس همراه نبودند البته قبول نمی کردم * و تو مطلع شده که چه مقدار امر بر مهاجرین صعب شده و مع ذلك جميع شا کریم و در قضای الهی راضی و صابر * لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا * علیه تو گفتمنا فی کل الامور * و این قوم که با طرف شکایت شهریه مینمایند و تکدی میکنند ادعای ربوبیت مینمایند و از حق معرض * دیگر در شأن آن نفوس که متابعت این گروه نموده اند ملاحظه کن * اف لهم و لمن اتبعهم فسوف يأخذهم زبانية القهر من لدن عزيز مقتدر قیوم * ولن یجدن لا نفسهم من معین ولا ناصر * كذلك نزل بالحق من جبروت الله المهیمن العزیز المحبوب * والبهاء علیک یا سلمان و علی الذین ما باعوا

کلمات الله بتوهمات مردود *

* هو الناظر من أفقه الأعلى *

یا عبد الوهّاب علیک بهاء الله العزیز الوهّاب *
اسمع نداء المظلوم انه یدک رک فی سجن عکاء بما کان
بحر الرّحمة للاسکان و نفحة الرّحمن لأهل الأديان *
طوبی لمن وجد نفحات الوحي وأخذ الكتاب بقوة
من لدی الله رب العالمین * انا سمعنا نداءک من کتابک
ذکرناک بما یقرّبک الی افق الظهور فی ایام الله العزیز
الحمید * انا فتحنا باب العرفان بمفتاح البیان و اسکن
القوم فی ضلال مبین * نبذوا کتاب الله وراءهم
متمسکین بما عندهم من همزات التوهمین * قل یا قوم
خافوا الله قد أتى الیوم والقیوم ینادی بأعلى النداء
قوموا عن رقاد الهوی و سرعین الی الله العلیم الحکیم *
قد طوی بساط الأوهام و أتى الرّحمن بأمر عظیم *
انه هو النبأ العظیم الذی أنزل ذکره الرّحمن
فی الفرقان * طوبی لمن وجد عرف البیان و فاز بهذا